(مجالس المواعظ) فارسی

موضوع: اخبار و مواعظ

مؤلف: حاج شیخ جعفر شوشتری

آغاز: بمخلوقان طمع دارند گویند اگر در مسجد توقف کنیم

انجام: گفت چه حکم کنم گفت مادری

اندازه: (۱۵) ۱۲ × ۲۲ برگ (۱۸۴)

خط نسخ　جلد مقوائی عطف چرمی　کاغذ نخودی

عناوین و احادیث و اشعار را با شنگرف نوشته‌اند.

وقف مرحوم
استاد زین الدین جعفرزاده
به کتابخانه آستان قدس رضوی

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

مجالس المواعظ = فوائد المشاهد و نتایج المقاصد

نام کتاب ~~مواعظ و مجالس~~

مؤلف متن شیخ جعفر شوشتری (۰ - ۱۳۰۳) محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر .... نوع خط نسخ و نستعلیق تعداد سطر ۱۵

جزء کتب اخلاق و مواعظ زبان فارسی عدد اوراق ۱۴۲

طول ۲۲ عرض ۱۲ شماره عمومی ۲۵۳۴۶

وقفی / خریداری .... تاریخ .... وقف / خریداری .... ل

ملاحظات

آغاز: بمخلوقان طمع دارند گویند اگر در مسجد توقف کنیم خود را از عبادت بیازارند

انجام: - گفت چه حکم کنم گفت مادری

اندازهٔ نوشته‌ها: ۸ × ۱۷

فارسی (مجالس المواعظ)
موضوع: اخبار و مواعظ
مؤلف: حاج شیخ جعفر شوشتری
آغاز: سبخلوقان طمع دارند گویند آخر در مسجد توقف کنیم
انجام: گفت چه حکم کنم گفت مادری
اندازه: (۱۵) ۱۲ × ۲۲ برگ (۱۸۴)
خط نسخ جلد مقوائی عطف چرمی کاغذ نخودی
عناوین و احادیث و اشعار را با شنگرف نوشته‌اند.

مجالس المواعظ

بمخلوقان طمع دارند گویند اگر در مسجد توقف کنیم مخدومان از ما بیازارند
ادرار و تشریف از ما باز دارند و شفقت از ما باز گیرند زود از مسجد بیرون
آیند بوسوسهٔ من در زیر علم من جمع آیند اگر بر همین بمانند چون بدر مرگ رسند
این تیر زهر آلود بر جگر ایشان زنم تا در بیماری در شک و شبهت افتند و بی
ایمان از دنیا بیرون روند این حکایت موافق حدیث رسول است که فرموده
است مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِيٍّ لِأَجْلِ غِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ
هر که توانگری را از برای توانگری او تواضع کند دو بهره از دین وی برود و
محققان گفته اند که دو بهره از برای آنست که آدمی را سه چیز است دل و
زبان و کالبد هرگاه که بدل و زبان تواضع کرد دو بهره دینش برفت و اگر دل
نیز با آن یار کرد تمامت دینش برود لَا تَخْضَعَنَّ لِلْمَخْلُوقِ عَلَى طَمَعٍ
فَإِنَّ ذَلِكَ نَقْصٌ مِنْكَ فِي الدِّينِ وَاسْتَرْزِقِ اللهَ مِمَّا فِي خَزَائِنِهِ
فَإِنَّ ذَلِكَ بَيْنَ الْكَافِ وَالنُّونِ آواز دوم که از طبل من بر آید این باشد
که اَلْحِرْصُ الْحِرْصُ هر کرا حرص دنیا در دل بود چون آواز من بوی رسد گویند
اگر اینجا توقف کنیم دیگران بیع و شری کنند و سود ببرند و من محروم مانم زود از مسجد
بیرون آید و بزیر علم من در آید آواز سیم این بود که اَلْمَنْعُ الْمَنْعُ چون این آواز

بکوش بخیلان رسد کویند این ساعة درویشان و سائلان سوال کنند و ما را چیزی
بدیشان باید داد زود برخیزند و از مسجد بیرون روند و بزیر علم من در آیند چون
این سه کروه را از مسجد بیرون آرم اهل ذکر و طاعت بمانند من کویم که خیل خود را
بردم شما خیل خدائی بندکان مخلص اوئید که استثنا رفته است که ۞ اِلَّا
عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصُوْنَ هان ای درویشان نیکو بشنوید و پیوسته
ذاکر حق باشید تا ضرورتی نبود از مسجد بیرون مروید که مسجد خانهٔ متقیان و پرهیزکاران است
که اَلْمَسْجِدُ بَیْتُ کُلِّ تَقِیٍّ ۞ انجا که ضرورتی بود چه توان کرد آورده اند
که در عهد خلافت عمر جوانی نماز بمسجد آمدی و چون سلام نماز بدادی در حال بر
خواستی و بیرون شدی بارها چنین کرد روزی سلام نماز بداد و برخواست عمر
بانک بروی زد که چرا ادب نکاه نمیداری و بتعقیب مشغول نمیشوی جوان چشم
پر آب کرد و کفت ای پسر خطاب بانک بر شکستکان مزن بر بیچارکان به بخشای
تو چه دانی حال بیچارکان و درماندکان چکونه بود تو چه دانی که بی نوایان و
بی برکان چکونه بسر می برند شعر ترا شب بعیش و طرب میرود
چه دانی که بر ما چه شب میرود ۞ وَحُبُّکَ دَاءٌ اَنْ یَبِیْتَ بِبَطْنِهٖ
وَحَوْلَکَ اَکْبَادٌ وَنَحْنُ اِلَی الْقَدْرِ ۞ عمر کفت ای جوان مرا از حال خود خبر ده

کفت

۲

کفت درویشی ما بدانجا رسیده است که من و عیال هر دو یک پیرهن داریم اگر
وی می پوشد من برهنه ام و اگر من میپوشم وی برهنه می ماند هر روز بامداد من
پیرهن در پوشم و بیایم و نماز بکزارم و زود بروم تا وی در پوشد و نماز بکزارد عمر
و جماعتی از اصحاب که حاضر بودند کریان شدند عمر در بیت المال رفت و هشتاد
درم نقره بیرون آورد و کفت بکیر در خرج خود و عیال خود صرف کن جوان درمها
بستد و بخانه آورد و حال و قصه با زن بکفت زن کفت ای بی همت راز
خود با عمر بکفتی و سر خود اشکار کردی درویشی بمال دنیا بفروختی بعزت حق
که اگر این مال را باز ندهی یکروز من با تو نباشم من محنت دنیا از آن اختیار
کرده ام تا از سعادت عقبی باز نمانم جوان برفت و درمها باز داد چون شب
آمد عیالش برخواست و رکعتی چند نماز بکذارد و جوانرا آواز داد که ای مرد
را بر درویشی خود خوش بود تا کنون که کسی از حال ما آکاه نبود اکنون
چون آشکار شد من پیش ازین زندکانی دنیا نمیخواهم از حق تعالی در میخواهم تا
روح من قبض کند تو موافقت میکنی کفت کنم کفت سر بسجده نه هر دو سر
بسجده نهادند و ساعتی با حق مناجات کردند و جان بحق تسلیم کردند رحمة الله علیهما
عاشق صادق دیدار من انکه باشی ۞ که بدنیا و بعقبی نبود پروا بیت

در خبر است که روز قیامت خدای تعالی فرشته را بیافرید که چون شمار آرا
بر امت محمد کفته ام سوال کنید ابتدای نماز فرایض هر که نماز فرایض تمام دارد
وایمان بولایه امیر المومنین علی که آن هم فرایض است هیچ چیز دیکر او را میرسید
و وی را ببهشت برید اکر نماز های فرایض تمام ندارد و ایمان بولایه امیر المومنین
ندارد هیچ چیز دیکرش میرسید و وی را بدوزخ فرستید ٥ حب علي بن
ابي طالب ٥ فرض على الشاهد والغائب ونفعنا الله وإياكم

مجلس چهارم

الحمد لله الذي هدانا بنبوة
محمد ٥ ووقانا بقوة علي ٥ نور قلوب المؤمنين بهداية
محمد ٥ وشرح صدور المؤمنين بولاية علي ٥ اقر عيون المسلمين
ببهجة محمد ٥ واغر وجوه المطيعين بلهجة علي ٥ اكد
قواعد الدين بحجة محمد ٥ وشيد معاقد اليقين بمحجة علي ٥
قرر بالدلائل القاطعة برهان محمد ٥ وكرر بالبراهين
الساطعة تبيان علي ٥ رفع اعلام الاسلام ببيان
محمد ٥ واوضح منار الدين ببنان علي ٥ ازاح شبهات
الشرك بشريعة محمد ٥ وازال ظلمات الكفر بطريقة

علي

علي ٥ اظهر محجوبات سرائر الموافقين بفراسة محمد ٥ واشهر
مكنونات ضمائر المنافقين بفروسة علي ٥ صلى الله عليهما
وآلهما صلواة تجدد على مرور الانام كرامات محمد ٥
وتعدد على كرور الاعوام مقامات علي ٥ ونشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شريك له ٥ ونشهد ان محمدا
عبده ورسوله عبد مطيع ٥ ورسول منيع ٥ ونبي ٥ رفيع ٥
وحامد محمود ٥ شاهد ومشهود ٥ حوري ٥ نوري ٥
بدري ٥ بهي ٥ تقي ٥ فقي ٥ زكي ٥ عربي ٥ مكي ٥
مدني ٥ قرشي ٥ هاشمي ٥ ابطحي ٥ تهامي ٥ امي ٥
عالم ٥ معلم ٥ طيب ٥ طاهر ٥ شافع ٥ مشفع ٥ خاشع
خاضع ٥ بشير ٥ نذير ٥ حليم ٥ كريم ٥ وبالمؤمنين رؤف
رحيم ٥ صلى الله عليه وآله الطيبين الطاهرين المعصومين ٥
خصوصا على روحه ٥ ونفسه ٥ وجسمه وجسده ٥ ودمه ٥
وقدمه ٥ ولحمه ٥ وشحمه ٥ واصله ٥ وفرعه ٥ وابن عمه ٥
وكاشف غمه ٥ وقاضي دينه ٥ ووارث علمه ٥ ووزيره ٥

وَوَصِيِّهِ وَخَلِيفَتِهِ مِن بَعْدِهِ اَمِيرِ البَرَرَةِ وَقَاتِلِ الْكَفَرَةِ
وَقَارِئِ سُورَةِ البَقَرَةِ اَمِيرِ المؤمنين و اِمَامِ المتقين اَبِي الحسن
علي بن ابي طالب وَعَلى زَوجَتِهِ الْغَرَّاءِ اِلَى الآخِرَةِ وَعَلَى
السِّبطَيْنِ اِلَى آخِرِهِ لِيَقْرَأَ فِي هَذَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِنَّهُ قَالَ اِنَّ اللهَ اصْطَفَى مِنَ النَّاسِ
الْاَنْبِيَاءَ وَمِنَ الْاَنْبِيَاءِ الرُّسُلَ وَمِنَ الرُّسُلِ اَنَا وَمِنَ
الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ وَمِنَ الْاَيَّامِ الْجُمُعَةَ وَمِنَ اللَّيَالِي
لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَجَعَلَهَا خَيْرًا مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ لِلْعَامِلِ فِيهَا
صَدَقَ اللهُ وَصَدَقَ رَسُولُ اللهِ وَصَدَقَ وَلِيُّ اللهِ المناجات
اي دارای ممالک ادوار واي داناي مدار افكار اي قادر بي ثبوت
تصور واي باعث بي نخر صوره اي صانع بي اعتراض واي دايم بي
انقراض اي عالم بي رؤيت تفكير واي فاعل بي زينت و تذكير
اي انكه دواي دردمندان داني درمان علاج مستمندان داني
هرچه از دل ريش خويش گويم باتو ناگفته تو صد هزار چندان داني
پادشاها بهر موئي طاعت نداريم وروي آن نه كه روي از دركاهت
بگردانيم

بگردانيم اما چشم آن داريم كه نداي بشارت اَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا
وَاَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ بگوش ما رساني كريما بر تهي دستي ما رحمت كن
وازما بردست مگير ودر معصيت ما منگر رحيما اگرچه اركان مسلماني بر
پاي نداشته ايم وپاي نيز از حد خود فراتر نهاده ايم اما محبت رسول و اهل البيت
رسول عليهم السلام داريم او را وسيله ساخته ايم و دست در آيت كريمه عزيز
اِنَّ اللهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا زده الهي پادشاها بجاه محمد و آل محمد
كه ما را از رحمت و مغفرت خود بي نصيب مگردان يا اله العالمين ويا
خير الناصرين روايت از مهتر انبيا بهتر گزيده حضرت خدا راكب مركب
سبحان الذي اسرى خواجه هر دو سرا محمد مصطفى كه پادشاه عالم از
آدميان پيغمبرانرا بركزيد و اختيار كرد واز پيغمبران رسولانرا واز رسولان
مرا كه محمدم واز ماهها ماه رمضان را واز روزها روز آدينه واز شبها شب قدر
واين شب از هزار ماه بهتر و فاضلتر كردانيد انكس را كه درين شب طاعت كند
ظاهر حديث اينست بر سبيل اجماع مستمع باش وتفصيل وي بشنو بدانك
پادشاه عالم اول آدم را كه ابو البشر است بركزيد ونوح را كه شيخ الانبياست
كه اِنَّ اللهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ اِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ نوح از جمله

اُولُوالعزم است که حق تعالی رسول را فرمود که وَاصْبِرْ کَمَا صَبَرَ اُولُوالعزمِ مِنَ
الرُّسُلِ و ایشان هجده پیغمبر اند که خدای تعالی در سوره الانعام ذکر ایشان
کرده است و رسول را فرمود فَبِهُدٰیهُمُ اقْتَدِهْ و ایشان پنج صاحب شریعت اند
نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و شریعت هر یکی ناسخ شریعتی بود
که پیش از وی بود و شریعت مصطفی همه شریعتها منسوخ شد و هم معجزاتی که
حق تعالی جمله انبیارا داده بود اورا داد و آنچه دیگرانرا نبود اورا بود و
ام سلمه گفت روزی سه کس از مشرکان بحضرت خواجه دوجهان یعنی محمد آمدند
یکی گفت ای محمد تو دعوی کردی که از ابراهیم فاضلتری ابراهیم خلیل بود تو خلیل
نه خواجه علیه السلام گفت ابراهیم خلیل بود و من حبیب و صفی ام و حبیب و
صفی بهتر باشد و دیگری گفت که تو گفتی که از موسی بهترم موسی کلیم بود با حق سخن
گفت و تو نگفته گفت موسی سخن گفت با حق در زمین و من بالای هفت آسمان
زیر سرادق عرش با حق سخن گفتم بی واسطه و بی حجاب دیگری گفت که تو گفته
از عیسی بهترم و عیسی مرده زنده کرد و تو نکرده خواجه علیه السلام کف خود برهم زد و گفت
یَا عَلِیُّ یَا عَلِیُّ در حال علی از در آمد گفت ای علی کجا بودی گفت در فلان خرمستان
آواز تو بمن رسید بیامدم گفت بیا این پیرهن نبوت من بپوش و با ایشان

بکور

بکور یوسف بن کعب شو و اورا از بهر ایشان زنده کن تا علامت نبوت و کرامت
امامت ببینید امیرالمومنین علی پیرهن در پوشید و با ایشان بیرون رفت ام سلمه
گفت من نیز از رسول علیه السلام اجازت خواستم و برفتم شاه مردان علی
در گورستان بقیع بر سر گوری که مدروس و مطموس بود بایستاد و کلمه بگفت و
گفت ای صاحب گور تو کیستی گفت من یوسف بن کعب صاحب الاخدود سیصد سال
است تا مرده ام این ساعت آوازی شنیدم که ای یوسف بن کعب برخیز برای
تصدیق قول سید الاولین و آخرین آن مشرکان بیکدیگر نگریستند گفتند که مبادا
که تو گوشش بدانند سبب خواست ما محمد را چنین معجزه ظاهر شد گفتند ای علی
بگوی تا بمقام خود رود امیرالمومنین بفرمود تا بمقام خود شد گور بروی راست
گشت پادشاه عالم آدم و نوح را برگزید از بهر نبوت که اِنَّ اللهَ اصْطَفیٰ
آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ اِبْرٰهِیمَ وَ آلَ عِمْرٰنَ و آل ابراهیم و آل عمران را برگزید از بهر نبوت
و از بهر ولایت آل ابراهیم محمد است و علی است پی خلاف آل عمران گویند
جماعتی مفسران گفتند موسی و هرون است حسن بصری گفت عیسی است که
مادرش مریم دختر عمران بود در تفسیر اهل البیت علیهم السلام است که
آل عمران علی بن ابی طالب است که ابوطالب را نام عمران بود و در توریت

ودليل برين حديث رسول است كه مَا بَالُ قَوْمٍ اِذَا ذُكِرَ آلُ اِبْرَاهِيمَ
اسْتَبْشَرُوا وَاِذَا ذُكِرَ آلُ عِمْرَانَ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُهُمْ
فَوَاللهِ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ اَنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَقِيَ اللهَ بِعَمَلِ
سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا نَفَعَهُ ذَلِكَ حَتَّى يَلْقَاهُ بِوِلَايَتِي وَوِلَايَتِ
اَهْلِ بَيْتِي وَمَوَدَّتِي وَمَوَدَّةِ اَهْلِ بَيْتِي كفت چيست حال آن قوم
كه چون در پيش ايشان ذكر آل ابراهيم ميكنند و ميكنند دلهاي ايشان پر نفور و
پر خشم و اندوه ميشود چنانكه اثر آن بر بشرهٔ ايشان ظاهر ميكردد بدان خدائي
كه مرا بحق بخلقان فرستاد كه اگر مردي از شما بعمل هفتاد پيغمبر با خداي رسد
بي ولايت و دوستي من و بي ولايت و دوستي اهل بيت من وي را ان عملها هيچ
نفع نكند و ازوي قبول نكنند پادشاه عالم در ابتداي كار آدم را بركزيد
از براي خلافت كه اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيفَةً ٥ و ملايكه را
بسجود وي فرمود تا مطيع از عاصي و مخلص از منافق پيدا شود اينجا نيز در
آخر كار علي را بركزيد از براي خلافت و امامت تا مخلصان از ديكران ممتاز
شدند ٥ اِنَّ اللهَ اصْطَفَى ٥ آدم صفي الله است و هر يكي از آل عمران صفي الله
اند حسن و حسين را صفوة الله خوانند خواجه عليه السلام كفت ٥ ٥ كه

شادان و خرم ميشوند و چون ذكر آل عمران ميكنند

دَخَلْتُ الْجَنَّةَ رَاَيْتُ عَلَى بَابِهَا مَكْتُوبٌ بِالذَّهَبِ لَا اِلَهَ
اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ وَلِيُّ اللهِ
فَاطِمَةُ اَمَةُ اللهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صِفْوَةُ اللهِ عَلَى مُحِبِّيهِمْ
رَحْمَةُ اللهِ وَعَلَى مُبْغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللهِ روزي امام المعصوم
حسن بن علي صلواة الله عليهما بر منبر ميكفت اگر ما خواهيم حق تعالى از
براي ما شام با عراق كرداند و عراق را شام زن را مرد و مرد را زن مردي
برخواست و كفت اين كي تواند بود امام حسن عليه السلام بانك بروي زد و كفت
شرم نداري كه در ميان مردان سخن كوئي تو زن شدي و زنت مرد شد و شما
بشام رويد و در راه بايكديكر جمع شويد ترا و زني خنثى در وجود آيد چنان بود كه
امام داد بعد از آن پيش وي آمدند و تضرع و زاري كردند امام دعا كرد تا با
حالت اول شدند زنهار تا ايشانرا از ديكران نشمري و با هر كسي برابر نكني
٥ و بچشم ظاهر در ايشان منكري بيت مار را چشم سر مبين مار را چشم سر ببين ٥
٥ آن صدف من نيستم من در شهوار آمدم ٥ از نور پاكم اي پسر نه مشت خاكم مختصر ٥
٥ انجا بيا ما را ببين كانجا سبكبار آمدم اِنَّ اللهَ اصْطَفَى آدَمَ هرچند آدم
بركزيدهٔ حضرت حق بود اما قبول توبه اش بمحمد و آل محمد بود چنانك

روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که آدم در بهشت کوشکی
دید بنای وی خشتی از زر و خشتی از نقره کنکره وی از زمرد سبز در ان قصر
تختی از یاقوت سرخ نهاده و بران تخت قبه از نور و دران قبه صورتی در
غایت حسن و کمال بر سرش تاجی از نور و در کردنش قلاده از نور و در کوشش
دو کوشواره از لؤلؤ آدم بتعجب فرو ماند کفت یا رب ما هذه الصورة
تعالی یا آدم هذا فاطمة بنت محمد قال یا رب ما هذه التاج
علی رأسها قال ابوها و فخرها محمد از سر درد و هیبت که بروی
واقع شد کفت خداوندا این صورت چیست کفت خدای که یا آدم
این فاطمة الزهرا است دختر محمد مصطفی کفت پادشاها پروردکارا این
تاج چیست بر سر وی کفت پدر اوست و فخر اوست کفت خداوندا این کردن
بند او چیست قال زوجها و قرینها علی بن ابی طالب کفت این شوهر
و قرین اوست علی بن ابی طالب کفت پادشاها این کوشوارها چیست قال
ولداها الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة
این فرزندان وی حسن و حسین اند که سیدان و جوانان اهل بهشت اند
آدم بر بالای قبه پنج نور دید بر بالای یکی نوشته که انا المحمود و هذا محمد

و بر بالای دیکری نوشته که انا العلی الاعلی و هذا علی و بر بالا
دیکری نوشته که انا الفاطر و هذه فاطمة و بر بالای دیکری نوشته
که انا المحسن و هذا حسن و بر بالای دیکری نوشته که منی
الاحسان و هذا حسین و کفت جبرئیل که ای آدم این نامها
را یاد کیر باشد که روزی ترا بکار آید آدم یاد کرفت پس چون آدم را
بر زمین فرستادند ترک سنتی که کرد وی سیصد سال میکریست جبرئیل امد که ای
آدم ان نامها را فراموش کردی سر بردار و بنکر وی سر برداشت و آن
پنج نام را دید بسجود در افتاد و کفت الهی بحق محمد و علی و فاطمة
والحسن والحسین الا تبت علی فتاب علیه حق تعالی
باین نامها توبه وی قبول کرد و ان کلمات اینست که فتلقی آدم
من ربه کلمات فتاب علیه شعر
ولی النبی المصطفی و وصیه ❊ علی و سبطاه جمیعا و فاطم
هم الکلمات الطیبات التی بها ❊ دعا فنجا بعد الخطیئة آدم
نوح را برکزید ان الله اصطفی آدم و نوحا نوح را کشتی
نجات بود هر که دران کشتی نشست از طوفان خلاص یافت دوستی

آل محمد نیز کشتي نجاتست که مَثَلُ اَهْلِ بَیْتِي کَمَثَلِ سَفِیْنَةِ نُوحٍ مَنْ
رَکِبَ فِیهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ ۝ هرکه پناه با این کشتي
دهد از آتش دوزخ خلاص و از عذاب نجاة یابد آنجا که کافران نوح را برنجانیدند
و بروي ظلم کردند ما طوفانرا فرستادیم و همه را از میان برداشتیم ۝ فَفَتَحْنَا
اَبْوَابَ السَّمَآءِ بِمَآءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْاَرْضَ عُیُوناً ۝ گفتیم ای
آسمان ببار ای زمین آب برآر ای نوح کشتي بساز ای طوفان علم زن ای
دشمن هلاک شو ای نوح بسلامت بگذر طوفانرا از براي دشمنان نوح پیدا کردیم
و از براي عاصیان ۝ و دوزخ را از براي دشمنان اهل البیت محمد و ظالمان
و منافقان که بر اهل بیت ظلم کردند پیدا آورید ۝ و اینجا که نیز که بر اهل البیت پیغمبر
ظلم کردند در دنیا ببلاشان مبتلا کردیم و در آخرت گوییم ای فرشتگان بگیرید
ایشانرا ای زبانیه بندشان بر نهید ای مالک آتش برافروز ای دوزخ
این ظالمانرا بسوز ای مومن بسلامت بگذر و بنعیم مقیم رو بیت
اَرْجُو النَّجَاةَ مِنَ الْمَهَالِکِ کُلِّهَا ۝ حَتّٰی اَصِیْرَ اِلَی نَعِیْمٍ دَآئِمٍ ۝
بِمُحَمَّدٍ وَوَصِیِّهِ وَابْنَیْهِمَا ۝ وَبِعَابِدٍ وَالصَّادِقِیْنَ وَالْکَاظِمِ ۝
ثُمَّ الرِّضَا وَمُحَمَّدٍ ثُمَّ ابْنِهِ ۝ وَالْعَسْکَرِيِّ الْمُتَّقِي وَالْقَائِمِ ۝

واي

واي بر آنانک کشتي ۝ مَثَلُ اَهْلِ بَیْتِي کَمَثَلِ سَفِیْنَةِ نُوحٍ ۝
را خراب کردند و صاحب کشتي را غرقاب خون غرق کردند حرمت رسول
را نگاه نداشتند و وصیت وي در حق فرزندان وي ضایع گذاشتند مگر
بخداي و رسول ایمان نداشتند یا آیه کریمه ۝ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلاً
عَمَّا یَعْمَلُ الظَّالِمُونَ ۝ نخوانده بودند یا اخبار و احادیث در حق فرزندان
نشنیده بودند و الله که خوانده بودند و شنیده ۝ وَلٰکِنَّهُمْ حُلِّیَتِ
الدُّنْیَا فِي اَعْیُنِهِمْ وَرَاقَهُمْ زِبْرِجُهَا ۝ از براي دو سه روزه جاه
و منصب دنیا خود را بدوزخ و عذاب الیم گرفتار کردند دیگر خواجه فرمود
وَمِنَ الشُّهُورِ رَمَضَانَ و از ماهها ماه رمضان را برگزید رمضانرا
از رمضا گرفته اند و آن سالها تافته بود یعني در رمضان دلها تافته شود
از ترس خداي تعالی و بسبب آن گناهها سوخته گردد احمد خلیل گوید
اشتقاق وي از رمض است و آن باران خریف بود که عالم را از گرد تابستان
بشوید روزه نیز گناه بنده را پاک کند و بنده را پاکیزه گرداند خواجه علیه السلام
فرمود که هرکه ماه رمضان روزه بدارد هر گناهي که کرده بود حق تعالی بیامرزد
و هرکه روزي که روزه میدارد هشتاد هزار فرشته از براي وي استغفار

میکنند و هر شبی که نماز کند و نافلهٔ رمضان بگذارد هزار و هفتصد حسنه در دیوان
او بنویسند و در بهشت خانه بنا کنند ویرا از یاقوت سرخ و فرموده
ومن الایام الجمعة واز روزها روز آدینه را برگزید خواجه علیه السلام
فرمود که شب معراج در زیر عرش هشتاد هزار شهرستان دیدم پر از فرشتگان
تسبیح و تهلیل حق مشغول بودند و میگفتند خدایا بیامرز آنرا که غسل
جمعه کند و نماز جمعه حاضر آید و گفت حق تعالی در روز جمعه سه نظر کند به بندگان
خود در هر نظری ششصد هزار عاصی را آزاد کند از آتش دوزخ و گفت اهل بهشت
این روز را روز مزید خوانند گفتند یا رسول الله مزید چه باشد گفت در بهشت
وادی هست خاک وی از مشک اذفر چون روز جمعه باشد حق تعالی بفرماید تا
در آن وادی منبرها بسازند از نور پیغمبران بران منبرها روند و پیرامن ان
کرسیها بنهند از زر شهیدان و مؤمنان بران کرسیها نشینند پادشاه
عالم گوید بخواهید هرچه میخواهید از من گویند خداوندا رضای تو مطلبیم گوید از
شما راضی شدم و بدهم ایشانرا آنچه هیچ چشمی چنان ندیده باشد و
هیچ گوش نشنیده و بر خاطر هیچ آدمی نگذشته و گفت در بهشت
جوهری است که هیچ فرشته مقرب و هیچ پیغمبر مرسل آنرا ندیده باشد

چون روز جمعه

جمعه باشد حق تعالی او را گوید سخن گوی گوید قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ
اُمَّتِ مُحَمَّدٍ الْمُعْتَكِفُونَ عَلَى ذِكْرِ اللّٰهِ الْمُؤَدُّونَ فَرَایِضَهٗ
فلاح و ظفر یافتند مؤمنان امت محمد که بر ذکر خدای تعالی مقیم باشند
و فرایض او گذارند پس اگر فلاح و رستگاری میطلبی پیوسته ذاکر
ذکر حق می باش و فرایض او بگذار شعر خود را نفسی ز ذکر خاموش مکن
در ذکر حدیث غیر در گوش مکن ومن اللیالی لیلة القدر
واز شبها شب قدر را برگزید شب قدر را از برای آن شب قدر
گویند که آنچه خواهد بود در سال از آجال و اعمار و ارزاق و اقسام همه
درین شب تقدیر کنند ابوبکر وراق گفت از برای آن شب قدرش
گویند که هر تقدیری که درو طاعت کند و زنده دارد با قدر و منزلت گردد
در حدیث آمده است که شب قدر پادشاه عالم جبرئیل را فرمان
دهد تا با پانصد هزار فرشته از عالم بالا باین خاکدان دنیا آید و با
ایشان چهار علم بود یکی بر بام بیت المقدس زنند و یکی بر بام مسجد الحرام
و یکی بر بام روضه رسول علیه السلام و یکی بر طور سینا و در روایتی
دیگر پنج علم دارد یکی دیگر بر روضه شاه نجف بزنند و از این علمها

این بودکه اُمّتٌ مُذنِبَةٌ و رَبٌّ غَفُورٌ فرشتکان بهمه مساجد
ومقام مؤمنان درروند و با مؤمنان نماز کذارند و برایشان سلام کنند
و درخانه که دروخمر بود یا سک یا صورت نروند چون صبح براید جبرئیل ندا
الرّحیل درد هد ملایکه جمع شوند کویند ای جبرئیل خدای تعالی با امت محمد
چه کرد کوید مطیعانرا بیامرزید کسی که مصر است بر خمر خوردن وانکه عاق
درمادر و پدر وانکه کین دارد از برادر مؤمن وانکه قطع رحم میکند وویرا
بسله رحم فرموده اند قاطع رحم را حق تعالی لعنت کرده است خاصه انانرا
که قطع رحم رحم رسول الله کردند آورده اند که پسر احمد حنبل پدر را کفت
مردمان ما را بتولای یزید نسبت میکنند ومیکویند که ایشان یزید را دوست
میدارند کفت ای پسر هر کس که ایمان داشته باشد بخدای تعالی و
برسول یزید تولا نکند کفت یزید را لعنت میکنی کفت خدای تعالی ویرا
لعنت کرده است چکونه من ویرا لعنت نکنم حق تعالی فرمود فَهَلْ
عَسَیْتُمْ اِنْ تَوَلَّیْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ وَتُقَطِّعُوا
اَرْحَامَکُمْ اُولَئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاَصَمَّهُمْ وَاَعْمَی
وَاَبْصَارَهُمْ هیچ شاید که اکر شما والی شوید ومستولی کردید که فساد کنند

و عاصیان را بدین نبخشید الا جبار کرده که این ...

در زمین

در زمین وخون بناحق ریزند وقطع رحم کنند انانک چنین کردند انها اند
که خدای تعالی ایشانرا لعنت کرد و بروجه خذلان کور و کرشان کردانید
یزید قطع رحم کرد وفسادی که وی کرد کس نکرد در مدینه چندان خلق را
بکشت که خون بمسجد رسول درآمد وحکم کرد تا حسین علی که جگرگوشه
مصطفی و حریفی بود با فرزندان وخویشان وی بخواری وزاری بکشتند
حرم ویرا چون بردکان و اسیران بر شتران بی پالان افکندند ودر شهرها
شام بکردانیدند سر حسین وفرزندان اورا بر نیزه کردند اسب بر سینه
آن معصوم براندند استخوان سینه اش درهم شکستند بیت
تَاللّٰهِ لَا اَنْسَی الْحُسَیْنَ وَتَلْوَهُ ٭ تَحْتَ السَّنَابِکِ بِالْعَرَاءِ مُزَرَّعُ
وَطَاءُ السَّنَابِکِ صَدْرَهُ وَجَبِیْنَهُ ٭ وَالْاَرْضُ تَرْجُفُ خِیفَةً وَتَزَعْزَعُ
آورده اند که چون حسین علی علیه السلام را شهید کردند وعمر سعد علیه اللعنة
بوحیل کفت که حرم حسین را بر قتلکاه حسین وفرزندان وی کذر دادند
ایشان چون آن تنهای بی سر حسین وفرزندانش دیدند فریاد برآوردند
وزاری درکرفتند زینب میکفت یَا مُحَمَّدَاه صَلَّی عَلَیْکَ مَلَائِکَ السَّمَاءِ
هَذَا حُسَیْنٌ بِالْعَرَاءِ مُرَمَّلٌ بِالدِّمَاءِ مُقَطَّعُ الْاَعْضَاءِ

يا محمد أبناتك في العسكر سبايا اي محمد اين حسين تست
كه سرش باز بريده اند وتن پاره پاره كرده اند و برخاك انداخته اين
جگر گوشهٔ تست كه سرش بر سر نيزه كرده اند اين دختران تواند كه هرگز
هيچ نامحرمي قد و بالاي ايشانرا نديده است چون اسيران مي برند
راوي گويد بخداي كه از گفتار او دوست و دشمن در گريه آمد و اشك
ديدم كه از چشمهاي اسبان روان شد اللهم العن على قاتل الحسين

مجلس نهم موعظه

الحمد لله الذي من صنعه خلق البشر ربٌّ كريمٌ موجدٌ فردٌ قديمٌ ذي قدر
[illegible]
هو منفقٌ سلطانه هو مكملٌ احسانه سبحانه سبحانه سبحان خلاق الصور
[illegible]
لما بدا اعطافه عم الورى الطافه بالنون كاف كافه فيما قضاه او قدر
[illegible]
ملكٌ رقيبٌ شافعٌ حقٌ حبيبٌ نافعٌ يعطي لراضٍ قانعٍ ما جلّ عن شرب الكدر
[illegible]

وشاع

لوشاع من انواره نور الذي ابراره قد ابت في ابصاره القلب في حد البصر
پنهان او پيدا كند بس خسته را شيدا كند مرغي كه بيرا نجا كند او را بسوزد بال و پر
ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الى الآخرة
روي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه قال حافظوا
على الصلوة الخمس فان الله عز وجل اذا كان
يوم القيامة يدعو بالعبد فاول شي يسأل له
عن الصلوة فان جاء بها تامة و الا زخ في النار
صنف نعل الله المناجات پادشاها بندگانت
بدرگاه تو حاضر آمده اند و فرمان اقيموا الصلوة را بگوش جان استماع كرده
و كمر انقياد و امتثال بر ميان جان بسته جان كمر وار بر ميان بسته و شكسته
بسته بجا آورده اي منزه و مستغني از نياز و حاجت طاعت اين
مشتي بي بضاعت و اصحاب حاجت را بجد قبول و اجابت رسانيده
گردان بيچاره گي و درد و نيازي كه بحضرت بي نيازت آورده اند و
عرضه داشته برقم اجابت و استجابت توقيع گردان شوق و ذوق
اداي فرايض را در اوقات خويش در باطن ما مستقيم گردان

همرا از خواب غفلت بیدار کرامت فرمای و توفیق علم و عمل صالح
بازرانی دار یا آله العالمین و یا خیر الناصرین [illegible]
خلاصهٔ موجودات مهترین و بهترین کاینات مفخر سادات و منبع سعادات
شفیع سیئات خواجهٔ مخلوقات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله میفرماید که
مواظبت و مداومت نمائید بر پنج نمازهای پنجگانه و آنرا بجای آرید بارکان
و شرایط آن و مواقیت و حدود آنرا مراعات کنید که چون روز قیامت
باشد اول چیزی که بنده را از آن سوال کنند نماز باشد اگر از عهدهٔ آن نماز
بیرون آمد سلامت یابد و اگر نه با تش دوزخش بسوزانند پس باید که
محافظت نمازها کنی و چون نماز گذاری بخشوع و خضوع گذار تا فلاح و ظفر
یابی و مراد و مقصود برسی که خدای تعالی میفرماید در کلام مجید که بسم الله
الرحمن الرحیم قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلٰوتِهِمْ خَاشِعُونَ
تا خشوع در نماز چیست که خدای تعالی فلاح و رستکاری مقید با یمان و
چند چیز کرده یکی نماز که در آن خشوع باشد مجاهد گفت خاشع در نماز
آن باشد که چشم برهم نهد از ترس خدای تعالی قولی دیگر آنست که
چشم بر جایگاه سجده دارد و بجای دیگر ننگرد که از رسول علیه السلام

روایتست

روایتست که چون در نماز ایستد حق تعالی بوی نگرد چون بنده بجای دیگر
نگرد از سجده گاه حق تعالی گوید ای بندهٔ من من بتو می نگرم تو بکه مینگری بکسی
می نگری که ترا از من بهتر است روی بمن آر که ترا از من بهتر کسی نیست
آورده اند که رسول علیه السلام مردی را دید که در نماز ایستاده و دست
در محاسن خود میکرد خواجه علیه السلام گفت اگر این مرد را دل خاشع
بودی اعضای او نیز خاشع بودی و فرمود که چون بنده روی بنماز آورد
رحمت حق روی بوی آورد نباید که بسنگ ریزهٔ مسجد بازی کند و خود را
بغیر حق مشغول گرداند و گفته اند که خشوع در نماز آنست که بهمت
در نماز بود نه آنکه تن در نماز بود و بدل در بازار چنانکه شاعر درین معنی گوید
نیائی در نماز الا بعد کار ۞ حساب ده کنی و کار بازار
چه گر بروی شوئی بعد ازین زود ۞ زنی باری دو سه سر بر زمین زود
تو دانی کین نماز نا نمازی ۞ بر نشیبت در خورد تا کی ز بازی
وامش مده آنکه بی نماز است ۞ گرچه دهنش ز فاقه باز است
کو فرض خدا نمیگذارد ۞ از قرض تو نیز غم ندارد
ابو العینا بهر حوالی بکسی داده بود و فراموش کرده هر چند اندیشه

می کرد بایادش نمی آمد روزی بنماز رفت درنماز بایادش امد که جوال بکه
داده ام چون بادکان آمد شاکرد را کفت که مرا بایاد امد که جوال بکه داده ام
کفت چکونه کفت درنماز بیادم آمد شاکرد کفت ای استاد تو نماز کردن
بودی یا جوال جستن ابوالعباس را حالتی پیدا شد خود را دریافت
وبطلب علم برخاست تا که مفسری شد ابوبکر واسطی کفت خشوع
درنماز آن باشد که نماز خاص وخالص برای حق کنند وبروی عوض طمع ندارند
سلمه بن دینار کفت پیش امام المعصوم زین العابدین علی بن الحسین
علیهما السلام نشسته بودم مردی درآمد واو را کفت نماز دانی کردن
کفت من خواستم تا ویرا برنجانم وجفا کنم امام کفت مهلاً یا باجاذم
فَاِنَّ العُلَمَاءَ عُلَمَاءُ رُحَمَاءُ ساکن باش که عالمان حلیم ورحیم باشند
وروی بسایل کرد وکفت آری نماز توانم کردن کفت پیش از نماز بر تو
فریضه چیست کفت هفت چیز نیت طهارت وطهارت وعورت
پوشانیدن وجای سجده پاک کردن ووقت شناختن وجامه پاکیزه
کردن وروی بقبله آوردن کفت بچه نیت از خانه بیرون آیی کفت
بنیت زیارت کفت بچه نیت درمسجد شوی کفت بنیت عبادت

کفت بچه

کفت بچه نیت قیام کنی کفت بنیت عبودیت مقر ومعترف خدای را بوحدانیت
کفت روی بچه بقبله آری کفت بسه فریضه ویک سنت کفت آن کدامست
کفت توجه بقبله فریضه است ونیت وتکبیر احرام ودست برداشتن سنت
کفت تکبیرات چنداست کفت اصل تکبیرات نود است پنج از آن فرض است
وباقی سنت کفت بچه درنماز روی کفت بتکبیر کفت برهان نماز چیست
کفت نظر درجای سجده کفت تحریم نماز چیست کفت تکبیرش کفت تحلیلش
چیست کفت سلامش کفت جوهرش چیست کفت تسبیحش کفت
شعارش چیست کفت تعقیبش کفت تمام نماز چیست کفت صلواة بر محمد
وآل محمد فرستادن کفت سبب قبولش چیست کفت وَلَایَتُنَا وَ
اَلْبَرَاءَةُ مِنْ اَعْدَائِنَا ولایت ما وبیزار شدن از دشمنان ما کفت
هیچ حجت رها کردی کسی را برخود انکه برخاست وکفت اَللّٰهُ اَعْلَمُ
حَیْثُ یَجْعَلُ رِسَالَاتِهِ پس اکر تولا باهل بیت رسول کنی وتبرا از دشمنان
ایشان نمازت قبول کنند ومقبول حضرت کردی واکر برخلاف این باشی
مردود حضرت باشی درحدیث آمده است که رسول علیه السلام
کفت مردی را شهید کردند درراه حق تعالی فرشتکان که بروی موکل

بودند گفتند عجب شهیدي بود این بود که از براي روح وي در بهشت

نگشادند و حوران استقبال نکردند روح ویرا حق تعالی بدان فرشتگان

وحي کرد که بنگرید بنگریستند روي هوا دیدند پر از طاعات و خیرات و آن

وي موکل بودند گفتند خداوندا چرا در آسمان نمي گشائي از براي عملها

این بنده پادشاه عالم بفرماید تا در آسمان بگشایند و ایشانرا گوید بردارید

عملهاي ویرا گراني نماید که هرچند که خواهند بردارند نتوانند پس پادشاه عالم

گوید که طاعت و عبادت بنده را مرکبي است تا آن مرکب نباشد بمحل قبول

نرسد و آن تولاي علي است و فرزندان وي و تبرا از دشمنان ایشان

فرشتگان بنگرند ویرا این مرکب نباشد گویند خداوندا ویرا این مرکب نیست

گوید شما این عملها بگذارید و بمقام خود باز روید ایشان باز روند پادشاه

عالم زبانیه را فرماید تا آن همه عملها را در دوزخ اندازند و آن بنده را

بدوزخ برند تا بداني که بي تولاي علي و فرزندانش طاعات و عبادات

مقبول نیست چنانک در خبر بنظم مسطور است بالأشعار العربیة

لَوْ اَنَّ عَبْداً اَتَى بِالصَّالِحَاتِ غَداً .. بِوُدِّ كُلِّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَوَلِيّ

وَصَامَ مَا صَامَ صَوَّامٌ بِلَا مَلَلٍ .. وَقَامَ مَا قَامَ قَوَّامٌ بِلَا كَسَلٍ

وعاش

وَعَاشَ فِي النَّاسِ اَلْفاً مُؤَلَّفَةً .. عَارٍ مِنَ الذَّنْبِ مَعْصُومٌ مِنَ الزَّلَلِ

مَا كَانَ فِي الْحَشْرِ يَوْمَ الْبَعْثِ مُشَفَّعاً .. اِلَّا بِحُبِّ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّ

گر مهر امیر مؤمنینت نبود .. جوي مي شیر و انگبینت نبود

گر مهر ده و دو بر یکینت نبود .. فردوس برین و حور عینت نبود

پس هرگاه که با تولاي ایشان نماز گذاري و شرایط و ارکان ویرا

تمام بجاي آري داني که ثواب تو چیست انس بن مالک از رسول

صلعم روایت کرد که چون بندهٔ مؤمن از براي نماز برخیزد و تکبیر احرام

بگوید از گناه بدر آید چنانک آنروز که از مادر در وجود آمد و چون اعوذ

بالله من الشیطان الرجیم بگوید بهر مویي که بر تن وي باشد حق تعالی ویرا

عبادت یکساله بنویسد و چون فاتحه و سورة برخواند چنان باشد که حج و عمره

کرده باشد و چون برکوع شود چنان بود که هم سنگ خود زر بصدقه داده

باشد و چون بگوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ چنان باشد که هر کتابي که

خداي تعالی از آسمان فرو فرستاده است برخوانده بود و چون گوید که

سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ حق تعالی برحمت بر وي نگرد و چون بسجده شود

پادشاه عالم بعدد هر شیطاني و جنّي ویرا حسنه بنویسد و چون گوید

سبحان ربي الأعلى وبحمده چنان باشد كه به حرفي بنده آزاد كرده

باشد وچون تشهد بشنيد ثواب صابرانش بدهد وچون سلام

دهد درهاي بهشت را بروي بگشايد وگويد اي بنده من بهر در كه خواهي دررو

اي عزيزان بنگريد كه باندك تكليفي بنده كا ز اچه تشريف مي دهد بيت

لطف اولطفيست بيرون از عدد ؞ فضل او فضليست بيرون از شمار

گر بهر موئي زباني باشدت ؞ شكر يك نعمت نگوئي از هزار

هر گاه كه گناهي از تو در وجود آيد چون برخيزي ونماز گذاري ان گناه

را از تو عفو كنند كه إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ

معاذ جبل روايت كرد كه مردي نزديك رسول عليه السلام آمد وگفت

يا رسول الله چگوئي در مردي كه با زني نامحرم بخلوت بنشيند وهرچه در ميان

زنان ومردان برود يعني مجامعت ميان ايشان برود مگر مواقعه كه ان

نرود أَقِمِ الصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ اللَّيْلِ

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ رسول عليه السلام گفت

بايد كه برخيزد ووضوء نماز كند ودو ركعت نماز بگذارد تا كفارت گناه وي بود

صحابه گفتند يا رسول الله اين او راست خاص يا جمله امت را سيد عالم گفت

جمله مومنان را

جمله مومنانرا است هر كه رنجي ودردي وبيماري بتو رسد نماز گذار تا

شفا يابي خواجه عليه السلام سلمانرا ديد كه بروي درافتاده بود

از درد شكم گفت يا سلمان اشكم دردا قم فصل ركعتين

برخيز ودو ركعت نماز كن سلمان برخاست ودو ركعت نماز بگذارد شفا

يافت در نماز صدق ومحبت است از براي انكه گفته اند كه صدق

محبت در چهار چيز است بيت المناجات مع الحبيب

والقيام بين يدي الحبيب ٥ والتضرع الى الحبيب

والتقرب بالحبيب ٥ راز گفتن است با دوست وزاري

كردنست با دوست وايستادن در پيش دوست وتقرب جستن بدوست

پس چون نماز راز است با دوست نيكو نبود كه در ميان راز با غيري التفات

كردن وبديگري باز نگريستن آورده اند كه سرپوشيده در طواف بود مردي

چشم بوي كشيد گفت اي نادان اگر بداني كه درين ساعت از كه باز مانده

بنظر حرام نپرداري شعر اندر همه عمر من شبي وقت نماز

آمد بر من خيال معشوقه فراز ؞ برداشت نقاب از رخ وميگفت بناز

يارا بنگر كه از كه مي ماني باز اي گداي عاصي درروزي سيصد وشصد

نظر ربانی بدلت فرو میفرستند و تو روی برای خلق می شوئی و بدیگری
مینگری و دوستی دیگری در دل جای میدهی اگر وی را خطاب کند که
ما آمده بودیم بخانهٔ دل تو و تو در خانه نبودی از شرمساری رویت سیاه
شود اگر عزت میطلبی از درگاه او طلب اگر دولت میجوئی از بارگاه او
جوی چنانک ذاتش دائمیست که زوال را بدان راه نیست عزتش نیز دایم است
که انتقال بدو راه نیست و انتقال بدو روا نیست ٥ مَنِ اعْتَزَّ
بِاللّٰهِ فَهُوَ عَزِيزٌ فِي الدَّارَيْنِ ٥ وَمَنِ اعْتَزَّ بِغَيْرِ اللّٰهِ فَهُوَ
ذَلِيلٌ فِي الدَّارَيْنِ العربیه مَنِ اعْتَزَّ بِالْمَوْلَى فَذَاكَ جَلِيلٌ
وَمَنْ رَامَ عِزًّا مِنْ سِوَاهُ ذَلِيلٌ عزت رب العزت عزت
ربوبیت است عزت جبروت و قدرتست عزت فضل و رحمت است
بنگر که انبیا و اولیا چه عزت یافته اند قوله تعالی اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَى
آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ اِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ
ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٥ تاج اصطفا
و اجتبا بر سر آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران نهاد بعضی را بر بعضی
تفضیل نهاد ٥ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ٥

و آن

و آن رسولانرا بعضی بر بعضی تفضیل نهادیم و هر یکی را چیزی دیگر دادیم نوح
را اجابت دعوت دادیم ابراهیم را خلت دادیم داود را حکمت دادیم
سلیمانرا مملکت دادیم موسی را درجهٔ مناجات دادیم عیسی را انواع
معجزات دادیم محمد مصطفی را صلی الله علیه و آله و سلم محبت دادیم و هر چه
همه را دادیم او را دادیم تنها و آنچه او را دادیم دیگرانرا ندادیم از حضیض
سفلی باوج علوی اش رسانیدیم و از مسجد حرام بمسجد اقصی و از آنجا
بسدرة المنتهی لقوله تعالی سُبْحَانَ الَّذِي اَسْرَى
بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَى
الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ ٥ چرا بردیم ٥ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا ٥
بوی نمائیم آیات و دلالات خود را و نیز تا عالم بالا را بوجود شریف
او مشرف گردانیم ای سید عالمیان چون عالم خاک را مطالعه کردی عالم
پاک را نیز مطالعه کن زمین را بانوار جمال خود بیاراستی آسمانرا باسرار
دل خود بیارای صد هزار و بیست هزار و چهار هزار نقطهٔ نبوت و مرکز رسالت
در خلعت قربت طفیل تو بودند ملائکهٔ ملکوت و ساکنان حضرت جبروت
در آرزوی دیدار تو اند عرش مشتاق جمال تست کرسی سوختهٔ فراق تست

اي همه شاهان جهان‌ات غلام ٭ وای همه خوبان زمانت رهی
ماه ترا سجده برد بی کمان ٭ چون قدم از حجره به پرون نهی
پس چون خواجه کونین و فخر عالمین را از سدره بکذرانیدند
بعرش رسانیدند و خلعت قربت قاب قوسین او ادنی اش پوشانیدند
و بر بساط قرب شراب انس چشانیدند و صدهزار اسرار بی زحمت اغیار
با وی درمیان آوردند و با تاج لعمرک و دواج لولاکش باز کردانیدند
در وقت مراجعت بموسی عمران علیه السلام کذر کرد موسی کفت ای
سید عالمیان و خواجه هردو جهان بکو تا کجا بودی و از کجا می آئی چه بردی
وچه آوردی **شعر** ماه رویا باز کو تا خود کجا بودی تو دوش
کر زخت بوی کل آمد و زلبانت بوی نوش ٭ ٭ ٭
٭ ٭ ٭ در بهشت عدن بودی یا به بستان ارم
زنجبیل صرف خوردی یا شراب نیم جوش **خواجه علیه السلام کفت**
دوست کجا رود خبر نزدیک دوست دوست نباشد مکر به پیش دوست
منزل که من دوش بر جانان بود ٭ راز دلم از جهانیان پنهان بود
اندیشه دران میانه سرکردان بود ٭ تن بی تن و دل بیدل و جان بیجان بود

هان ای خواجه

هان ای خواجه ما را خبر ده که چکردی و چه کفتی و چه بردی و چه آوردی
کفت نیاز بردم راز آوردم راز بردم نماز آوردم ای مهتر و بهتر چندین
نماز آورده خواجه ویرا از کمیت اعداد نماز خبر داد **موسی کفت ای مهتر**
اکر تخفیف طلب کنی بهتر که امتان تو ضعیفانند طاقت این بار کران ندارند
خواجه با درکاه شد و حاجت بپارکاه برداشت تخفیف آمد باز چون
بموسی رسید ویرا خبر داد کفت یا حبیب الله دیکر تخفیف خواه **مصراع**
زلف ار چه بریده دراز است هنوز **القصه** خواجه تخفیف میخواست تا بر
پنج نماز قرار افتاد پس ای بنده مؤمن برین پنج نماز مواظبت کن
و تقصیر روا مدار و چون وقت نماز درآید هر مهمی که ترا باشد دست از آن
بدار و روی بنماز آر **در حدیث آمده است که** چون بنده مؤمن در اول
وقت نماز ترک کار دنیا کند و روی بحضرت مولا آرد حق تعالی مهم ویرا
کفایت کرداند و در دنیا از شر اشرار ویرا نکاه دارد و شر اشرار
از وی باز دارد و در آخرت بمساکن ابرار فرود آورد **آورده اند که**
مؤمنه بود پارسا روزی تنور بتافت تا نان پزد وقت نماز درآمد

وکودکش نیز فرا گریستن آمد و شیر میخواست با خود گفت مرا سه کار پیش آمده است هیچ بهتر از آن نیست که نماز گذارم که رضای حق در آنست

در نماز ایستاد ابلیس لعین فریادی بکرد شیاطین و عفاریت بروی گرد آمدند گفتند ای مهین ما ترا چه رسیده است گفت ءأمرت بالسجود فأبيت ۰ وامرت هذه فأطاعت ۰ مرا بسجود فرمودند اباکردم و این زن را بسجود فرمودند طاعت میدارد گفتند ما را چه میفرمائی گفت کودک ویرا در تنور اندازید کودکش را در تنور انداختند کودک فریادی بکرد چون آواز وی بگوش مادر رسید آتش در دل وی افتاد اما توفیق در آمد که واجب نکند که از پیش خدای باز گردی و فرمان ویرا در نیم بگذاری انکه نماز بریده و کودک سوخته و دیو خشنود چه فایده دارد پس بدلی قوی نماز تمام کرد و چون سلام باز داد بسر تنور رفت کودک خود را دید که در میان اتش باتش بازی میکند و هیچ ضرری بوی نرسیده چون وی فرمان خدای را نگه داشت خدای تعالی فرزند ویرا از اتش نگاه داشت تا بدانی که هر که خدائیرا بود خدای اورا بود کمن کان لله کان الله له آورده اند که روزی

ابوذر غفاری

ابوذر غفاری بحضرت رسالت آمد و گفت یا رسول الله گوسفندی چند دارم اگر خود بصحرا می برم از خدمت تو محروم می مانم و اگر بدیگری میدهم که بصحرا بردمی ترسم که برایشان ظلم کند خواجه علیه السلام گفت برو و خود ایشانرا بصحرا بر ابوذر گوسفندانرا بصحرا برد و در نماز استاد گرگی بیامد و روی بگوسفندان نهاد ابوذر گفت شیطان بوسوسه من آمد که این ساعت همه گوسفندان ترا تباه کند و ترا سبب معاش نماند گفتم باکی نیست مرا توحید خدای و ایمان بمحمد مصطفی و تولا بعلی مرتضی و فرزندان وی و تبرا از دشمنان وی بماند مرا این بهتر از دنیا و هرچه در دنیاست گرگ برفت و گوسفندی برگرفت شیری در آمد و گرگ را بدرید و نیم بدو کرد و گوسفندانرا سر با گله داد و بسخن آمد گفت یا اباذر تو نماز میکن و دل مشغول مدار که حق تعالی مرا موکل گوسفندان تو کرده است تا از نماز فارغ شوی پس هر کرا با نماز صدق و اخلاص باشد و یقین درست چنین باشد و هر که مخلص تر نزدیکتر و هر که نزدیکتر خطر او بیشتر لقوله علیه السلام والمخلصون علی خطر عظیم ونفعنا الله و ایاکم

مجلس ششم خطبه منظوم